

مصاحب

حاموریت خود باستانبول مراجعت نموده و در پیستم همانماه از راه قفقاز و تبریز بطهران حرکت کرده اند و پس از ورود بمرکز باعطای بکقصه نشان امیر نویانی باحمایل مقتخر شده و مدتی هم متولی ارض اقدس بوده و در آنجا برحمت خدا پیوسته در دارالحفاظ مدفونست .

پس از فوت میرزا جعفر خان لقب مشیرالدوله را در سنه ۱۲۸۲ بمیرزا حسین خان سپهسالار و پس از فوت وی در سنه ۱۲۹۹ به یحیی خان برادر او و بمیرزا مسحون خان سفیر کبیر و بمیرزا نصرالله خان وزیر خارجه و پسر وی میرزا حسن خان پیرنیا داده اند .
ملاحسن مصاحب تبریزی - از سخنوران آن شهر بوده و در خط غبار مهارتی داشته است .

« نامه بر نامه من برد ولی میترسم که فراموش کند آنچه زبانی دارد »
(صبح گلشن)

مصاحب کنجوی - کربلای علیحان زیاد اوغلی بیکلر بیگی کنجه و قراباغ از دانشمندان عهد شاه عباس ثانی بوده و بجهت مصاحبت و ندامت وی باین عنوان مقتخر آمده است سخنور و سخن شناس و غزل سراسر است وله .

« الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها

که از دوران ساغر گشت بر ما حل مشکلهما »

« مصاحب در ره عشق جهان سوز

محبت را از آن ککودک پیاموز »

« که چون مادر بجور او ستیزد

هم او در دامن مادر گریزد »

(گلستان ارم)

مصطفی میرزا - خلف شاه طهماسب اول باوجود آنکه چشم او در بینائی نور نداشته همیشه کتب فقهی را مطالعه میکرده است صاحب نظم و نثر است در حین ارتحال پدر بیست سال داشته و هشت ماه بعد از آن واقعه در تاریخ ۹۸۴ بامر برادرش اسمعیل میرزا بشهادت رسیده است . وله

دانشمندان آذربایجان

« بجرم عشق توام میکشند و غوغائیت

تو نیز بر لب بام آکه خوش تماشائیت »

« هر چه بادا باد حرفی چند میگویم باو

کار خود در عاشقی این بار یکسو می کنم »

مضطر - میر یحیی بن مصطفی از قصبه زنوز است دیوانش در تبریز چاپ شده

و منظومه مختصری هم بنام مشوق الصیان از ترکی فارسی در مقابل نصاب الصیان تالیف کرده و چاپ شده است .

مطلع - از اهل براغوش صاحب دیوان است در تاریخ ۱۲۴۸ تولد یافته و در

۱۳۱۲ در ایروان از ناخوشی و بلاء مرده و شاعر شیرین مقال تاریخ فوت اوست رساله در تغیر و اصلاح الفباء اسلامی بقلم آورده و در نحو و بلاغت پارسی و واجبات شرعی و غیر آنها رساله ها نوشته و وقایع نگار روزنامه اکنچی بوده است .

حاجی مطیعا - از بازاره عباس آباد اصفهانست اوقات تجارت می گذرانند

بزیارت کعبه معظمه و حضرات معصومین مشرف شده و مدتی قبل از تحریر این کتاب پسر خود را برداشته بهند رفت چون پسرش در آنجا فوت کرد بیمار شده باصفهان مراجعت نموده مرحوم شد از اشعار اوست

« عندلیب چمن چاک کریبان توام چشم بر روضه دیوار گلستانم نیست »

« گریه را رخصت ویرانی عالم دادم پیش از این تاب توانائی طوفانم نیست »

(تذکره نصر آبادی)

حاجی مظفر - ولد علیرضا بیک تبریزی ساکن عباس آباد اصفهانست مدنی

بعلاقه بندی که حرفت آبائی او بود مشغول شده بعدها بسلك شعراء در آمده بهندوستان رفت بعد از سیر دکن در خدمت تقرب خان اعتبار بهمرسانده بمکه رفت و دو حج نمود و از آنجا باصفهان آمد همگی از نقلهای سلیم او فیضا میبرند خصوصاً کمینه گاهی که دعا قش یاری میکند فکری میکند شعرش اینست .

« سرا پای وجودم در محبت شد کف خاکمی

هما بر تر بتم تشست از بی استخوانی ها »

مظفر بن یوسف

« بجستجوی تو هر سو فروغ دیده من

برنگ شعله یاقوت بر زمین بنشست »

(تذکره نصر آبادی)

مظفر بن یوسف الارموی - المؤدب حدث عن ابی القاسم الحسین وامثاله

و ابنه یونس کان کاتباً فاضلاً من حذاق کتاب الدیوان بیغداد للناسر لدین الله .

(معجم البلدان)

کربلائی ابراهیم مظلوم - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقه الشعراء)

میرزا عباسقلی خان مظهر خوئی - از فضلا و شعرای اواخر قرن سیزدهم

هجری بوده و در اواخر آن قرن بسی سال نرسیده در شهر طهران بر حمت ایزدی

پیوسته دیوایش بادیوان خرم سال ۱۳۰۷ در تبریز بطبع رسیده و معروفست . وله

عالمی نیست بجز دوست همه عالم اوست توان گفت بعالم که همه عالم ازوست

عین شرکست نه توحید که سعدی گوید بجهان خرم از آنم که همه عالم ازوست

اردشیر بن حسن معاذی تبریزی - از سخنوران قرن هشتم هجری و از

معاصرین کمال خجندی است مشارالیه در دو قطعه از اشعار خود اسم معاذی را ذکر

کرده چنین گفته است .

« ای طالب معانی در شاعری زهر در در حجره معاذی چون آئی و نشینی »

« از بس تو واضع اورا کوچک دلی شناسی لیکن برادر او مرد بزرگ بینی »

« دعای من اینست در هر نمازی بخاوت که یا ملجائی یا معاذی »

« نگه دار اصحاب ذوق طرب را ز چنک ملاطی و شعر معاذی »

دیوانش قریب به پنجهزار بیت ملاحظه شد غزل ذیل از منتخبات اشعار پارسی

سروری اقتباس و نقل شده است .

« ای که با لعلت ندارد پسته خندان نمک

چند ریزی بردل ریش من گریان نمک »

دانشندان آذربایجان

« من زخوان لعل پرشورت نمکهاخورده‌ام
بیش از این خونم مریز آخر بحق این نمک »
« با لب گفتم که گفت ای جان که هر دم در سخن
از ملاحهت بر دل مجروح من افشان نمک »
« گفت ای شوریده رسم است اینکه افشاند خلق
بر جگر های کباب و بر دل بریان نمک »
« لعل شور انگیز تو تا در حدیث آمد بلطف
از عزیزی در جهان شد با شکر یکسان نمک »
« گرچه با حسن و ملاحهت بود یوسف ای عزیز
هست دلدار مرا با حسن صد چندان نمک »
« گرچه حلوای نبانی هست شیرین کار لبک
نیستش در مجلس ما بی لب جانان نمک »
« ای معاذی از برای نقل مستان خوش بود
پسته شورش که دارد در شکر پنهان نمک »

معجزی تبریزی - وله .

« آشفته ام چو سنبل و جمعست خاطر م خونین دلم چو غنچه و خندان نشسته ام »
« دل بهر دیده کریه کند دیده بهر دل من در میان هر دو پریشان نشسته ام »
(جنک خطی ۱۱۲۵)

معروف - تبریزی بود در علم رمل مهارت تمام داشت این مطلع از او معروف و مشهور است .

« روز اجلم ناله نه از رفتن جانست از یار جدا میشوم این ناله از آنست »
(تحفه سامی)

میرزا معز الدین - از تبارزه عباس آباد اصفهانست چون با ابراهیم شاه برادر زاده نادر شاه میانه خوبی نداشت وقتی که نوبت سلطنت باو رسید میرزا بجیدر آباد فرار کرده در سنه ۱۱۸۲ در اورنگ آباد رحلت نمود وله .

میرزا معصوم

« چشم از نسیم دارم شاید بروز گاری آرد بدیده من از گوی او غباری »
« در خیال تو چو از خواب گران برخیزم همچو آینه سرا پا نگران بر خیزم »
میرزا معصوم - نواده حاجی باقر دراز تبریزی است حاجی مؤمن و جدش از
کدخدایان معتبر تجار بوده وله .

« چون جوانی گذرد پیر به خود می لرزد نیر بیرون چو جهد پشت کمان می لرزد »
« جور با عاشق دیرینه نمی باید کرد گر محبت نکنی کینه نمی باید کرد »
« فیض ته جرعه ایام به از سر جوش است ترک می در شب آدینه نمی باید کرد »
« ساغر می چون بکف میگیرد آن ماه تمام هاله میافتد بدور عارضش از خط جام »
(تذکره نصر آبادی)

محمد حسین بیگ معلوم - در عهد شاه سلیمان صفوی برسم تجارت بهند رفته
با جعفر خان صوبه دار کشمیر رفاقت پیدا کرده اشعار زیادی در مجموعه مولانا محمد
سعید ولد علامی مولانا محمد صالح مازندرانی که وقتی در هند بود مرقوم داشته ابیات
ذیل از جمله آنهاست

« نبرده راه بجز می کسی بخلوت ما خط پیاله ما شد کمند وحدت ما »
« تو به را معلوم بی تکلیف میاید شکست تا بکی بتوان شکستن خاطر احباب را »
« که میری ز ما دل و که میدهی بما گویا میان ما و تو سودا نمی شود »
« بیرخت از ناتوانی کی بلب جان میرسد پیر میگردد نگاهم تا بمرگان میرسد »
« معلوم چه میشود خروشان باشی زین به چه که همچو بحر جوشان باشی »
« هر چیز که گفتنی است امروز بگو آید روزی که از خموشان باشی »
(تذکره نصر آبادی)

مولانا العارف المحقق محمد بن عزالدین بن عادل بن یوسف التبریزی
المشتهر بمحمد شیرین - در قریه اممند از قرای بلوک رود قات تبریز تولد یافته و در
آنجا نشو و نما کرده است گویند چون در دیار مغرب بیشتر بسر میبرده اند لهذا تخلص
مغربی اختیار کرده و اشعار بآن یافته است

در قحاح الانس گفته مولانا محمد شیرین مرید شیخ اسمعیل سیسی است که وی

از اصحاب شیخ نورالدین عبد الرحمن اسفرائینی است و میگویند در بعضی از سیاحت بدریای مغرب رسیده است و آنجا از دست یکی از مشایخ که نسبت وی بشیخ بزرگوار محی الدین عربی قدس سره میرسیده است خرقة پوشیده است

مولانا با بسیاری از عرفای قرن هشتم بالخصوص با شیخ کمال الدین خجندی معاصر و معاشر بوده و در سن شصت سالگی در سنه ۸۰۸ وفات کرده در قبرستان محله سرخاب مدفونست اسرار فاتحه . نزهة الساسانية . جام جهانما بعضی از تألیفات او بوده دیوایی هم مرکب از پارسی و عربی دارد قسمت پارسی آن مکرر در ایران و هند چاپ شده است اوله

الحمد لله الذي اشاء عرض الكون بسبب الجسم الثقيل والروح الخفيف وفرق
وجمع بوندى المفروق والمجموع بين اللطيف والكثيف واخرج من فاصلة الصغرى العالم
الكبرى الاده فجعله جامعا بين الحسيس والشريف وصلى الله على المقصود من نظم ديوان
العالم والمراد من اشاء بيت آدم محمد وآله وصحبه وسلم

وله « الكون صفاتكم و اتم ذات
والخلق لشمس وجهكم ذرات »
« الجملة فيكم و اتم فيها
اتم ولهم وهم لكم مرآت »
« خذ العلم من افواه الرجال
بقلب لا بعقل ذى عقال »
« و اقبل بحوهم روحا و قلبا
ولا يقبل بنفس ذى جلال »

« جهان پرشور از آن دارد آب شیرین ترك من

که ترکان دوست میدارند دائم شور و عو عارا »

« دل همه دیده شد و دیده همه دل گردید

تا مراد دل و دیده ز تو حاصل گردید »

« دل که دیوانه ز جیر سر زلف تو بود

هم بز جیر سر زلف تو عاقل گردید »

رساله هم بعنوان دررالفرید فی معرفة التوحید مشتمل بر سه اصل توحید و افعال و صفات خدا بزبان پارسی در کیلان تألیف کرده اند اوله سبحان ربك رب العزة عما يصفون

اسیری لاهیجی در مفاتیح الاعجاز هر جا که سخن از تجرد و توحید گفته مستشهدات
خطابش از آیات مولانا مغربی است
بالجمله شیخ عبدالله شطاری مؤسس طریقه شطاریان و مؤلف رساله اشتغال
شطاریه از جمله خلفا و جانشین این مرد بزرگ بوده و از دست وی خرقة پوشیده و
شطاری لقب یافته و از طرف او برای ارشاد مردم بمملکت هند رفته و در ۸۳۲ در آنجا
مرده است

و باید دانست که مولانا محمد مغربی غیر از ابو عبدالله مغربی است که صد ساله در
۲۷۹ و غیر از ابوالحسن الاقطع مغربی است که در ۳۴۳ و ابوعثمان مغربی است که در
۳۷۳ و ابومدین مغربی است که در ۵۹۰ و عبدالرحیم مغربی است که در ۵۹۲ و ابوالحسن
مغربی است که در ۶۵۴ و ابومحمد مرجانی مغربی است که در ۶۹۹ و شیخ اسحق مغربی
است که در ۷۷۶ مرحوم شده و هر یک از آنها نیز از معارف فرقه صوفیه میباشند

مفتون - اسم شریفش عبدالرزاق بیک خلف نجفقلی خان بیکر بیکی سابق
تبریز و مضافانست که بعد از پدر از مشاغل دیبا طوعا او کرها استعفا و در نهایت استفتاء
با کتساب علوم و مجالست دانشمندان آن مرز و بوم مشغول و سعی خود را در تحصیل
معارف بقدر مقدور مبذول تا آنکه ترقی کافی و تحصیلی وافی کرد از کتب فصیحی
عرب و عجم و قواعد ارباب حکم اطلاعی حاصل نموده مرجع اصحاب کمال و ارباب
حال آمد جامع خیالات متین شد و مالک جواهر مین گویند در تالیف تاریخ زینت التواریخ
با مرحمت پناه میرزا رضی متخلص به بنده مشارکتی داشته است

(تذکره دلگشا)

عبدالرزاق بیک دنبلی در تاریخ ۱۱۷۶ در شهر خوی تولد یافته و در ده سالگی
والدش عوض پسر بزرگترش فضلعلی بیک او را بعنوان رهن و گرو روانه شیراز نموده
که چهارده سال در آن شهر حبس نظر مانده و مشغول تحصیل بوده است و قتیکه علیمراد -
خان زند لشکر بر سر صادقخان برادر کریم خان کشیده و شیراز را پس از نه ماه مسخر
کرد مرتنهین آذربایجان را از شیراز باصفهان فرستاد و در چهاردهم ربیع الاول سال
۱۱۹۹ علیمراد خان در گذشته آقا محمد شاه باصفهان آمده مرتنهین آذربایجان را که

مقتون نیز جزو آنها بوده است اجازه داده باذربایجان رفته اند مشارالیه در تاریخ ۱۲۴۱ بمکه معظمه شرف حاصل نموده و در ۱۲۴۳ در تبریز وفات کرده و در آنجا مدفونست مولانا مقتون در نظم و ترالسنه پاریسی و تازی مسلط بوده و بر نکات ادب و معرفت شعراء و روایات عرب اطلاع کامل داشته و اکثر اوقات خود را با مطالعه و مذاقه گذرانیده و عمر خود را در تالیف و تصنیف بآخر رسانیده است از جمله تألیفاتش:

۱ - حدائق الجنان است که شامل سرگذشت او در شیراز بوده و دارای تراجم احوال شعراء و فضلالی شیراز معاصرین او میباشد و شمه از احوالات کریمخان زند را نا ظهور آغا محمد خان نیز ذکر کرده است

۲ - تجربه الاحرار و تسلیة الابرار است که پس از ذکر مختصری از حسب و نسب دنباله تراجم احوال عده از علما و معارف و شعرای معاصرین و قسمتی از نظم و تر خود را نیز نوشته در سنه ۱۲۲۸ کتاب را خاتمه داده است و این چند سطر از آنجاست

شب شنبه غره شهر محرم الحرام سنه اربع و تسعین و مائة بعد الالف یکساعت از شب گذشته بناگاه حاش للسامعین زمین کران تمکین بشدتی متزلزل گردید که آثار سافلها پدیدار و در یک آن شور شور و واهمه قیامت موعود در جهان آشکار شد گنبد هرمان بنیان غازانی و مسجد امیر چوبان و بنای مسجد جهانشاه ترکمان بجز اطلال باقی نماند و قریب صد و بست هزار نفر از شهر و نواحی سردر نقاب تراب کشیدند

فضلعلی بیگ برادر بزرگ مولانا مقتون نیز در این حادثه وفات یافته و پدرش نجفقلی خان در بنیان عمارتی مانده پایش شکست و با آن حال قلعه جدیدی بنا کرده در شانزدهم محرم سنه ۱۲۹۹ وفات کرده است

۳ - حدیقه است مشتمل بشرح حال شعراء عرب و معانی بعضی از اشعار آنها بزبان پارسی

۴ - روضة الاداب و جنة الالباب است مشتمل بشرح حال شعرای عرب و بیان نوادر اشعار و اقوال آنان بزبان عربی که در سنه ۱۲۲۴ از تالیف آن فراغت حاصل نموده است

- ۵ - حقایق الانوار پارسی است عبارت از شرح حال شعرای عرب و عجم و حل معضلات نکات اشعار آنها و آن در سنه ۱۲۳۰ تألیف شده است
- ۶ - حدائق الادباء پارسی است مشتمل بر ۲۳ حدیقه متضمن منشآت و مطارحات شعرای عرب و عجم و فصاحت و بلاغت اقوال آنان و سیاست ملوک و آداب وزراء و اصول دین و اخلاق و تواریخ و لغات و غیر آنها که مؤلف آنرا در تاریخ ۱۲۳۲ بنام عباس میرزا (۱) نایب السلطنه تألیف کرده است نسخه ای از آن در کتابخانه ثقة الاسلام مرحوم دیدام
- ۷ - نکارستان داراست مشتمل بشرح حال شعرای دوره فتحعلیشاه و منتخبات اشعار آنان که در سنه ۱۲۴۱ تألیف شده است
- ۸ - مآثر سلطانیه پارسی است مبنی بر مآثر سلطنت فتحعلیشاه از زمان جلوس الی ۱۲۴۱ و آن کتاب در همان تاریخ در تبریز چاپ شده است
- ۹ - ترجمه پارسی عبرت نامه ترکی است که اصل آن کتاب بزبان لائینی است که یک نفر اروپائی ۲۶ سال در اصفهان توقف نموده و با نظر دقت زوال و انقراض دولت صفویه را دیده و نوشته است ترجمه ترکی این رساله در استانبول و پارسی آن در ضمن منتظم ناصری چاپ شده است
- ۱۰ - جامع خاقانی است در تاریخ و مآثر فتحعلیشاه نسخه ممتازی از آن در کتابخانه معارف در طهران موجود است
- ۱۱ - شرح مشاعر ملاصدر است نسخه از آن بخط خود آن مرحوم در کتابخانه مجلس هست (۱۲۴۲)
- ۱۲ - مثنوی ناز و نیاز است در بحر خسرو و شیرین اوله
«بنام آنکه تن را زیب جان داد بجانها زینت عشق نهان داد»
- ۱۳ - مثنوی همایون نامه در احوالات مختار ثقفی است اوله
«سر نامه نام خداورد پاک کز وجان پاک آمد این مشت خاک»

۱ - عباس میرزا پسر فتحعلیشاه در تاریخ روز چهارشنبه چهارم ذی الحجه سنه ۱۶۰۳ در قصبه نواء مازندران متولد شده و در سنه ۱۲۱۳ بعنوان حکمرانی و ولیعهدی با آذربایجان آمده و تا سال ۱۲۲۶ در این ایالت بود و در سنه ۱۲۴۷ بایالت خراسان رفته در ۱۲۴۹ در ارض اقدس وفات کرده در دارالحفاظ مدفونست

دانشمندان آذربایجان

۱۴ - مثنوی دیگر هم در اواخر عمرش در بحر رمل ساخته است بهمن میرزا در
تذکره خود قطعه از آن نقل کرده است

۱۵ - دیوان قصاید و غزلیات است و له

«گر یافتی خضر از ازل قدر شراب ناب را

بگذشتی از عمر ابد برداشتی این آب را»

۱۶ - ریاض الجنه است مشتمل بر تاریخ سلسله دنبلیان نسخه از آن در کتابخانه

سلطنتی در طهران دیده ام

بنا بنکارش تواریخ و سیر حسب و نسب دنبلیان به یحیی برمکی منتهی میشود
و مشارالیه چهار پسر داشته است: جعفر، محمد، فضل، موسی. این آخری و اولاد
او والی شامات بوده و در آنجا ۱۵۰ سال سلطنت کرده اند عیسی بیگ نام از این خانواده
که ابو موسی ثانی لقب داشته است بقلعه دنبل و سگمان آباد آمده شیوه تجرد و تفرد پیش
گرفته و پس از زمانی اگراد دنبلی که از سی هزار خانوار متجاوز بوده است دست
ارادت باو داده و اعقاب او مدتها در آنسامان حاکم و فرمانفرمای آنطایفه شده قطور و
اواجق و نخجوان و شرور و غیر آنها در تصرف آنان بوده و تا ظهور سلطان حیدر استقلال
داشته اند

پیر موسی دنبلی در سنه ۳۶۰ و امیر جعفر ملقب به شمس الملک متوفی در تاریخ ۵۵۵
هجری از مشاهیر این سلسله بوده و مقبره آنان در خارج شهر خوی بفاصله دو هزار ذرع
از آن واقع شده و مناره کله آهو که در پهلوئی آن مقبره از دور نمایان است از آثار
همین شمس معروف بوده و از بقایای آن عهد است امیر عیسی پدر شمس الملک و امیر یحیی
جد وی که هزار و دو بیست تکیه و خانقاه در اطراف آذربایجان و شام بنا نهاده نیز از
مشاهیر این سلسله میباشد امیر خداداد خان و امیر احمد خان و حیران خان و سلطان خان
نیز از معاریف این سلسله محسوب بوده و قسمتی از مآثر و تألیفات آنان باقی است امیر-
کبیر محمود خان از مشاهیر این سلسله تاریخی تا سنه ۱۰۰۵ و یکی دیگر از آنها نیز
تاریخی علیحده برای دنبلیان تا سنه ۱۲۵۸ نوشته اند و غیر از این نسخ خطی مختصری

هم در جهانما و شرفنامه و آثار الشیعه راجع بتاریخ و رجال این طایفه نوشته شده و هر سه کتاب چاپ شده اند

ملا محمد علی مفرد تبریزی - ولد محمد قلی بیك از تبارزه عباس آباد اصفهان بوده در کمال درویشی و برد باری است و مدارش با کتابت کتب احادیث میگذرد نمونه اشعارش اینست .

« طره اش درد دل هر درمندی بسته است

این پریشان هر کرا دیده است بندی بسته است »

« کسی پا در ره عشق تو کافر کیش بگذارد

من آجا سر نهادم تا کسی با پیش نگذارد »

« دل را ز چاه غنیمت او آب می دهم

این کشتی شکسته بگرداب می دهم »

« در گریه ام ز حسرت ایام عاشقی

از برق آنچه مانده بسیلاب می دهم »

(تذکره نصر آبادی)

مقصود بنا - پسر عبدالسلام بناست که معمار تبریز بود مردی فقیر کاسب است و کتابه که در ایوان سرکار نواب صاحبقرانی ساخته خود گفته مطلع آن اینست که در اول کتابه مذکور مرقوم است .

« قصری که عکس شمس او مهر انور است

از خاک بر گرفته دارای کشور است »

در مقصع آن قصیده لفظ مقصود خیلی خوب واقع شده است .

« مقصود رخ نفاقت از این در بهیچ باب

معلوم شد که قبله مقصود این در است »

(تحفه سامی)

مقصود علی تبریزی - صوفی صافی نهاد و عاشقی حقیقت نژاد بوده معارض میرعبدالباقی است بهندوستان رفته و بامر جهانگیر پادشاه تاریخ حکماء شمس الدین محمد

دانشمندان آذربایجان

شهرزوری را که بنزهت الارواح و روضة الافراح موسوم است بخارسی ترجمه کرده و در تاریخ ۱۰۱۱ از ترجمه آن فراغت حاصل کرده است نسخه از آن در کتابخانه نگارنده هست .
(مآثر رحیمی)

مقصود علی خلیجالی - از سخنوران آذربایجان بوده دیوانی از وی بعنوان کنجینه الجواهر در کتابخانه موصل هست
(مخطوطات الموصل)

میرزا مقیم ولد میرزا بایندر تبریزی - ساکن عباس آباد اصفهانست گویا ملا بایندر معلم نواب زبیده بیگم صییه شاه عباس اول بوده است میرزا مقیم چند گاه خدمت عیسی خان قورچی باشی نیز بوده و بعد از آن در خدمت منوچهر خان حاکم لر کوچک بلرستان رفته محالی به نیول او مقرر داشته و در آنجا فوت شده شعرش اینست .

« کی صید کند فاخته یا کبک دری را

شوخی که بر تیر کند بال پری را »

« دل پر از مهر تو و هیچ از دل غم پیشه نیست

باده این شیشه بر جاهت اما شیشه نیست »

و یک مثنوی هم ساخته این بیت از آنجاست .

« چو دریای رحمت تلاطم کند گنه صاحب خویش را کم کند »

(تذکره نصرآبادی)

مقیم - در حسن بیک نوشته شده .

ملا باشی حاجی میرزا عبدالکریم ایروانی تبریزی - از علما و فضلاء

آذربایجان بوده در سنه ۱۲۹۴ در تبریز مرحوم شده است رساله مختصری در عروض و رساله دیگر در قواعد فارسی تألیف کرده که در سنه ۱۲۶۲ در تبریز چاپ شده است رساله نیز در قافیه دارد که خطی است .

ملا باشی میرزا محمد کریم بن مهدیقلی سرابی تبریزی - از فضلا و ادبای

معروف آذربایجان بوده بتعلیم و تدریس محمد میرزای ولیعهد (محمد شاه) اشتغال داشته و بنام وی کتابی در لغت پارسی بعنوان برهان جامع تألیف کرده که فرهنگ محمد

ملا باشی طسوجی

شاهی معروف و در ۱۲۶۰ در تبریز چاپ شده است جنگی هم بخط خود او در نزد نگارنده هست .

ملا باشی میرزا محمود طسوجی - در فن لغت و فهم شعر و بعضی از استحضارات دیگر اولین دانشور این کشور بوده بتعلیم و تدریس مظفر الدین میرزا ولیعهد اشتغال داشته در سنه ۱۲۹۵ وفات یافته برادر وی میرزا محمد طسوجی بهمان لقب بجای وی منصوب شده است این ملا باشی همانست که بشراکت حجة الاسلام متخلص به نیر من باب مطایبه هر یک از آنها پانصد بیت عربی مشتمل بر فتاوی مضحکه منظوم فرموده اند که بعنوان الفیه عینکی معروفست .

ملاحسین منجم افشار ارموی - از تلامذه میرزا محمد افشار است زمانی هم در خدمت ملا آقای منجم افشار و ملاعلی منجم افشار تعلیم گرفته بود باری آن مرحوم در علم نجوم احاطه کامل و در عمل استخراج مهارت فوق العاده داشته در سنه ۱۲۷۳ در گذشته است .

ملا عباسعلی بنابی - از تربیت شدگان ملا عبد الصمد همدانی (۱۲۱۶) بوده از حسینعلی شاه اجازه یافته است بمکه معظمه مشرف شده و در مراغه فوت کرده قبرش در آنجاست . (طرایق الحقایق)

ملك حسين بن علي تبریزی - از فضلی قرن دهم هجری و از تلامذه مولانا بهاء الدین عاملی است و از آنجناب اجازه روایت داشته است و تاریخ نسخه اجازه که شیخ علیه الرحمه برای وی رقم فرموده اند ۹۹۸ هجری است .
(نجوم السماء)

ملك محمود تبریزی - پسر ملك مظفر الدین از اکابر جهبان بود اشعار خوب دارد .

« وقت نیامد هنوز کاورمت در کنار
عمر باخر رسید تا کی از این انتظار »
« چونکه بر در کشم قد تو گوید جهان
هین که نهادیم باز آرزویت در کنار »
« عمر و جوانی چو باد میگردد پیدرتك
فرصت ایام عشق فوت مکن زینهار »

دانشمندان آذربایجان

« وقت غنیمت شمر ورنه چو فرصت نماند ناله کرا داشت سود گریه کی آید بکار »
(تاریخ گزیده)

مولانا ملك محمود از معاصرین خواجه رشید وزیر بوده قصبه زنوز را وزیر
مشارالیه از ملك محمود و برادران وی خریده و وقف کرده است .

(وقف نامه خواجه رشید)

ملوای - از شعرای قرن یازدهم هجری است صائب مرحوم این بیت را بنام
وی نوشته است .

« طرفه حالی است که آن آتش سوزان ز نظر

دور تر میرود و بیشتر می سوزد »

ملهمی - از شعراء عهد شاه عباس اول است در خدمت پیربوداق خان حاکم
تبریز بوده و کمال محرمیت با او داشته است بسبب وسعت مشرب در ملاحظه صاحب
حسن خود را ضبط نمیکرد چون خان از صحبت او محظوظ بود امر داد طاقیه از چرم برای
او دوخته هنگام صحبت بر سر او میکشیدند ملهمی از این حرکت بننگ آمده از تبریز
گریخته نزد امام قلیخان حاکم فارس رفت بوساطت میرزا ابوالحسن بخدمت خان ربط
بهم رسانیده احوال خود و حقیقت مجلس پیربوداق خان حاکم تبریز را نقل کرد امامقلی
خان را بسیار خوش آمد در موقع فرصت گاهی در مسجد نوشیراز تحصیل میکرده است
بعد از مدتی فوت شد ملا محمد مقیم جعفر شیرازی اینمصرع را ماده تاریخ فوت او یافته
(شد از این ویرانه کنج اهل معنی ملهمی) (۱۰۴۹)

کتابهای خوب از ملهمی مانده بود همشیره زاده اش وارث بود از تبریز آمده در
اندک روزی آنچه مانده بود ضایع کرده در کمال پریشانی و افلاس مراجعت نمود نمونه
اشعارش اینست

« نظاره را تلف مکن ای چشم بدمعاش	شاید بوصل او برسی کار عالم است »
« در همه شهر کسی نیست که بد نام تو نیست	دهنی نیست که تنک شکر از نام تو نیست »
« بسینه چند نهم داغ در وفات هوس	گل اینقدر توان بر مزار دشمن ریخت »
« رخصتم ده که کنم ناله و افغانی چند	چرخ نادان که ترا حرف جفا یاد دهد »

منجم باشی

میرزا علی منجم باشی - خلف میرزا جعفر منجم باشی و برادر اعیانی میرزا رضا نجم الملك از مشاهیر منجمین تبریز بوده و در ابیات و نظم اشعار نیز مهارت داشت (المآثر والاثار)

میرزا زین العابدین منشی اردوبادی - خلف میرزا عبدالحسین منشی الممالک بوده و با حاتم بك اعتماد الدوله رابطه بنی عمی داشته و طبع بلندی دارد ازوست .
« بی حجابی پرده دیدار عاشق میشود عینک چشم دل ما باشد این دیوارها »
« کس ندیدم بهواداری خود زیر فلک کوئی این چرخ همین بر سر ما میگردد »
منشی مشار الیه منظومه در باب آمدن جنال اوغلی بآذربایجان و جنگهای شاه عباس و انهزام او در سنه ۱۰۱۴ گفته از آنجاست .

« از این سوسپاه و از آن سوسپاه به بستند بر چاره خصم راه »
« بهریك که روسوی کین می نمود چومقراض از هر دو رو تیغ بود »

میرزا محمد منشی اردوبادی - از مقربین شاه اسمعیل صفوی بوده و در عهد شاه عباس اول بمناسبت حرکت نامناسب سیاست رسیده است در انشاء نظم و نثر استاد بوده ازوست .

« قاصد آورد بمن نامه و از ذوق پیام بیخودم نامه و پیغام نمیدانم چیست »

میرزا حسن خان طباطبائی معروف به منشی اسرار - خاف میرزا باقر صندوق دار عباس میرزا نایب السلطنه بوده و در تاریخ ۱۲۵۵ شش ساله پدرش مرحوم شده و در نزد عمویش میرزا محمد حسین نایب الصدر نشو و نما یافته و تحصیل کرده است و بواسطه قرابت و خویشی که با میرزا سعید خان وزیر خارجه داشته است در سال بیستم عمر خود بطهران احضار شده و جزو وزارت خارجه شده است و بعد از مدتی بمنشی گری و نیابت سفارت کبرای استانبول معین گشته و از آنجا ببلاد مصر و مکه و پاریس و لندن مکرر سفرها نموده و در سنه ۱۲۸۶ در موقع افتتاح کانال سوئز نماینده دولت ایران در آن مجلس بوده و بعد از آن بطهران آمده در سال ۱۲۸۸ بمنصب منشی اسراری صدارت عظمی نائل گردیده و بآن لقب شهرت یافته است .

منشی اسرار کتابی بعنوان تبصرة المسافرین راجع بمسافرتها و سوانح حال و

دانشمندان آذربایجان

وقایع عهد خود نوشته و سواد فرامین و احکام آن دوره را جزء آن کتاب قرار داده است. نسخه‌ای از آن که خود مؤلف در تاریخ ۱۳۰۸ در تبریز نوشته است در کتابخانه آقا سید عبدالرحیم خلخالی دیده ام. کلمات ذیل را آقای اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الآثار نوشته است.

میرزا حسن خان منشی اسرار اصلا از سادات عالی درجات جهان شاهیه تبریز میباشد در نویسندگی و خط تحریر و تتبعات در انواع علوم و صناعات از مشاهیر است و مجموعه نثر مشتمل بر اقسام مطالب بدیع و کتابات بسیاری از ابنیه عتیق و اخبار و آثار متعلقه بمسافرتها‌ی خویش پرداخته که حقا از تفایس سفاین علمای عصر و جنگهای افاضل عالم بشمار میرود.

میرزا محمد منشی تبریزی - در سال ۱۰۹۴ در اصفهان تولد یافته در فقه و اصول و اخبار و احادیث و ریاضیات و سیاق و موسیقی و اسطرلاب و رمل و جفر و سایر علوم متنوعه فرید عصر خود بوده و در انواع خطوط نیز استاد است و ۱۳ قسم خطوط را خوب مینوشته قوه حافظه فوق العاده داشت و در پنج زبان از ترکی و پارسی و افغانی و عربی و هندی حرف میزد و مینوشت و کتابی هم در لهجه افغانی تألیف کرده است و چون در فن انشاء بی نظیر بود و لذا منشی تخلص میکرد این یک بیت از آثار اوست.

« در جیب غنچه بوشد و در برك لاله داغ

عشقت برنگی از دل هر کس ظهور کرد »

منعم تبریزی - وله .

« می زخم رقص کنان بی دف و نی می آید

دست بر دایره باشید که می می آید »

« انرا که زور بازوی کسب و هنر بود

دست پر آبله صدف پر گهر بود »

(اوصاف الامین یزدان بخش قاجار پروین)

مواج - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است (حدیقه الشعراء)

موبد - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است . (حدیقه الشعراء)

مؤمن الملك

میرزا سعید خان مؤمن الملك - اصلش از قریه اشلق کر مرود (درسه فرسخی مبالج) بوده در سنه ۱۲۵۹ بوزارت خارجه معین و منصوب شده است در تاریخ ۱۲۸۶ بحکمرانی گیلان رفته و در ۱۲۸۷ دوباره وزارت خارجه را با و محول داشته اند در سنه ۱۲۹۰ متولی ارض اقدس و در ۱۲۹۷ وزیر خارجه و در ۱۳۰۱ مرحوم شده است .

شیخ الاسلام موجی اهری - از سخنوران شیرین بیان آن قصبه بوده و له .

بسم الله الرحمن الرحيم
موجیه قیل نطق کرم یا کریم
حد و نکا گویا دیلین لطف ایله
دوغرو یولک ایله انکا مستقیم

موسی شهوات - هو موسی بن یسار و کسان بلقب بشهوات لان عبدالله بن جعفر کان یتشهی علیه الاشیاء فیشریها له موسی و یتربح علیه و هو مولی بنی سهم و اصله من آذربایجان و ذکر ابو الیقظان عن جویریة قال لیس بالمدينة شاعر من الموالی الا و اصله من آذربایجان ثم عد اسمعیل بن یسار و اخاه موسی شهوات و ابا العباس . قال ابو عبید البکری فی شرح امالی القالی موسی شهوات هو موسی بن یسار مولی قریش کان یجاب الی المدينة القند و السكر من آذربایجان و من شعره .

« لیس فیما بدا لنا منك عیب
عابه الناس غیر انک فانی »
« انت خیر المتاع لو کنت بقی
غیر ان لابقاء للانسان »

(الشعر و الشعراء . عیون الاخبار . اغانی ج ۳)

مهجور - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است . (حدیقه الشعراء)

مهدی بیك - از ایل اسپر لوست که در میان شقایق سراب و کر مرود باشند مدتی در تبریز خدمت میرزا خداداد خان دنبلی بیکلر بیکی آنجا بسر برده و اواخر عمرش در اصفهان گذرانده و از کاروانسرای قیل آنجا در تاریخ ۱۲۱۴ بسرای آخرت خرامیده است .

مهدی شاعر بباک و لا ابالی بوده و زبان تند و تیزوی هیچوقت از بذله گوئی و هجوسازی خود داری نکرده است غزل ذیل ازوست .

« خالش بکنار اب فتاده
از حق مگذار عجب فتاده »
« تعلیم ندیده از معلم
یارم بره ادب فتاده »

دانشمندان آذربایجان

« از بهر علاج دردمندان
« روئیت میان زلف مشکین
« در تخته نرد طالع من
عنا بلبش سبب فتاده ،
یا مه بمیان شب فتاده ،
مهدی دوشش عجب فتاده ،

وله .

« پیغمبر ما داده زدجال نشانها
« این مهدی یکچشم که آمد صفاهان
تا امت مرحومه دراضلال نباشد ،
ای قوم به بینید که دجال نباشد ،

مولانا مهدی در اوائل جوانی مثنوی لیلی و مجنوننی نیز بشکل هزل گفته است.
میرزا مهدیخان مهندس - خلف رضاقلی تاریخ نویس سرابی از خوانین این شقاقی است درپاریس تحصیل کرده و بتشویق حسنعلی خان امیر نظام سفیر پاریس کتابی بعنوان مآثر مهدیه در دیپلوماسی و تشکیلات و وزارت خارجه و وظایف وزیر خارجه و جغرافی عمومی و جغرافی ایران تألیف کرده است نسخه از آن در کتابخانه مجلس هست .
میرزا مهدی قاری تبریزی - در فن تجوید و قرائت قرآن متبحر بوده از تلامذه شیخ مرتضی انصاری است در اواخر قرن سیزدهم مرده است .

(المآثر والاثار)

میرزا مهدی منشی - قبول تخاص نکرده تا بدان عنوان شود پدرش میرزا نصیر درخوی از اکابر واعیان بوده و فن انشاء سالها خدمت دیوان اعلی نموده اکنون خود مردی است معمر و درست بیان و با هنر خاصه در فن انشاء که مترسلی است چابک دست و پخته نویس و آنچه تا کنون نوشته و مینویسد همه زیباست و نفیس و بطوری که هیچیک از اهل عصر را اینگونه استقلال در نوشتن نثر نیست .

« بسان سوزن نظام نوك خامه وی همی بنظم كشد عقد های در تمین »

و تا بحال که ویرا سال فزون از ۶۰ است یکسر بتحریر دیوان بسر برده و زندگانی بدان صرف نموده ولی در هر حال بجناب یکی از اهل سلوک و باطن راهی که باید رفته و مقامی که ویرا شاید دریافته اینک در آمد و شد خلق بروی خود بسته و در گوشه ازوانشسته این قصیده ازوست .

مهستی کنجوی

« فرو شوکت پایه دربار صدر اعظم است

امن و سلوت سایه دیوار صدر اعظم است » الخ

(گنج شایگان)

مهستی کنجوی - منکوحه پور خطیب کنجوی بوده هر دو از سخنوران

قرن پنجم هجری و از معاصرین سلطان محمود غزنوی هستند سرگذشت آنها معروف و بشکل مناظره جمع آوری شده و بعضی از اشعار آن کتاب از این دو شاعر کنجوی است ارباب تذکره و تواریخ اشعار زیادی از مثنوی و رباعی باین خانم نسبت داده اند و طبعش بیشتر به ترانه و رباعی مایل بوده و قسمتی از آنها که در حق اهل حرفه و اصناف بازار کنجه میباشد در تحفة الاحرار بدرالدین جاجرمی و در سفاین و جنگهای دیگر نوشته شده از آنهاست .

« دلدار کله دوز من از روی هوس	میدوخت کلاهی ز نسیم اطلس »
« بر هر ترکی هزار زه میگفتم	با آنکه چهار ترک را يك زه بس »
« هر کارد که از کشته خود برگیرد	و ندر لب و دندان چو شکر گیرد »
« گربار دگر بر گلوی کشته نهد	از ذوق لبش زندگی از سر گیرد »
« مضراب ز زلف و نی ز قامت سازی	در شهر ترارسد کبوتر بازی »
« دلها چو کبوترند در سینه طپان	تا تو نی وصل در کدام اندازی »

لسانی شیرازی که مدنی در تبریز ساکن بوده و در آنجا مرده است (۹۴۱) مجموعه ای

در مقابل رباعیات این خانم مشتمل بر ۶۸ رباعی عاشقانه بعنوان مجمع الاوصاف در وصف اهل حرفه و اصناف تبریز و ارباب فضل و هنر آن شهر منظوم ساخته از آنجاست .

« شاعر بیچه مطلع ابرو بنمود	انگیز دو مصرعش دل از من بر بود »
« گفتم دهنتم حکم معما دارد	خندید و معمای غریبی بگشود »

ملا محمد حسین مهین استاد تبریزی - بسیار قلم پر مغزی داشته

است از تبریز بمکه رفته و برگشته و در آن شهر مرحوم شده است در عالم آرا مینویسد:

در عالم جوانی کلک حیاتش از آسیب قضا برگشته صحیفه عمرش از رقوم کامروائی ساده گشت اکنون صفحه مشقی از او پیش کسی ظاهر شود دست بدستش میگردد آند

و طالبان آنرا از یکدیگر پیش میربایند میر عماد قزوینی و ملا علیرضا تبریزی از جمله شاگردان وی بوده در حین وفات آیات ذیل را به علیرضای مشارالیه نویسانیده است .

« قلم را برتبت فزون دان ز تیغ بود گرچه کم زو بنیروی تن »

« قلم ککار فرما اگر بایدت که گردی سر افراز هر انجمن »

« نبینی که از بهر نظم جهان شود بنده اش خسرو آن زمن »

« فرا پیش یکمرد صاحب قلم نپایند صد پهلوان تیغ زن »

میرزا آقا صاحب قلم افشار - از اهل ارومیه بوده و چندین کتاب در

شهر استانبول بقلم آورده و چاپ شده است از جمله آنها گلستانی است که با قلم ریز در تاریخ ۱۲۹۱ تحریر نموده که بسی قابل تمجید و تحسین است .

میرزا حاجی آقا - از فضلا و ادبای معروف آذربایجانست در قصبه اهر

تولد یافته و در اکثر علوم معقول مهارت تمام داشته و در علوم ریاضی استاد کامل و در

علم هیئت و نجوم و استخراجات کسی با او برابری نمیتوانست کند حواشی و تعلیقات

عدیده بر تحریر اقلیدس و مقالات مجسطی نوشته و در احکام موالید سلیقه مخصوصی

دارد تقویمهای او در آذربایجان بطبع رسیده و تمام تالیفاتش در نزد برادرش میرزا

عبدالغنی مجتهد قراجه داغی موجود بوده و در سنه ۱۲۷۱ مرحوم شده است .

(المائر والانار)

سید شرف الدین الحسینی التبریزی اللالوی الشهیر بمیر شرف - منسوب

به قریه لاله تبریز بوده و سال ۱۰۵۰ در اسکدار استانبول مرده قبرش در آنجاست

از جمله تالیفاتش کتابی است بعنوان انفس الاخبار که در سنه ۱۰۲۶ بقلم آورده و اسم

کتاب تاریخ تالیف واقع شده است و آن کتاب مشتمل بر تواریخ ملوک فرس و خلفای

بنی عباس و سلسله مغول و پادشاهان معاصر زمان امیر تیمور و سلاطین عثمانی می باشد .

میرک تبریزی - در تصویر و تهذیب بی نظیر و در کتابه نویسی بی مانند بوده و

اکثر عمارات هرات با خط وی زینت یافته است . (خط و خطاطان)

میرک کیانی - از اخبار و ابرار آذربایجان بوده و در علم تفسیر و معانی و

بیان مهارت کامل داشته است . (هفت اقلیم)

میلای تبریزی

میلای تبریزی - استاد تکلنو دوزانست این مطلع ازوست ،

« بقلم دیر میاید ندانم چیست مقصودش

ندارد التفاتی با فقیران کاش میبودش »

(تحفه سامی)

فریدون بیک مینا - ازغلامزادگان فتحعلیخان افشار ارموی بوده دراصفهان

از طفولیت نزد رشید بیک و جهانگیر خان پسران فتحعلیخان مزبور نشو و نما یافته و با

ارباب کمال و موزونان آندیار مثل درویش مجید و آذر و هاتق و صباحی و عاشق و

مشتاق تربیت یافته شعر شناس و شعر فهم بوده و گاهگاهی مضمونهای نیکو و سخنان

دلجو میارد مدتی در اصفهان نزد مولف بود بالاخره باآذربایجان آمده بارومیه رفت و

خدمت حسین قلیخان بیکلر بکی افشار ارومیه اختیار کرد و در سنه ۱۲۳۵ در همان

دیار وفات یافت . وله .

« هر شبش فصل ای فغان از بخت بیدار رقیب

کوئیا در خواب مرگست آسمان بیدار نیست »

« این نه فلک ار سوزد از آن هم عجبی نیست

من طایر آتش نفس اینها قفسی چند »

(نکارستان دارا)

ناجی تبریزی - در ایام عمرش بلباس فقر و فنا بسر برده کمال شکستگی و

آرام داشت گاهی مصرع رنگین میگفت چنانچه خود او در این باب گفته .

« ناجی اندر دست شاعر روز میدان سخن

مصرع رنگین کم از شمشیر خون آلود نیست »

(تذکره نصر آبادی)

ابومحمد نادر میرزا بن بدیع الزمان بن محمد قلی بن فتحعلیشاه -

فاضلی کامل بوده شاهد واحد این دعوی کتابی است که در انواع اطعمه و

الوان اغذیه ایرانی و کیفیت طبخ و ترکیب و ترتیب هر یک از آنها و خورشها و هر گونه

دانشمندان آذربایجان

پهنتیها مردم این مملکت از اهالی حضاره و ایلات رحاله فراهم نموده و بفارسی خالص بر نگاشته و زمینه مطلب را از روی فرزانی رومانی قرار داده و عبارات را بآیات و امثال و نوادر اخبار و اشعار بر آراسته خدایش از طعامهای بهشت بخوراند که بکاری بگر بر خورده است ورنجی معتد به برده .
(المآثر و الآثار)

مرحوم نادر میرزا غیر از کتاب طباطبائی مجموعه نقیسی هم بعنوان نوادر نادری در امثال عرب و کتابی در لغات تشریح اعضای انسان عبری و کتاب دیگر بفارسی خالص در تاریخ تبریز نوشته است کلیات تألیفات آن شاهزاده در نزد اولاد وی موجود و نسخه لغات تشریحش جزو سلسله کتب لغات نگارنده حاضرست .

کابعلی نادر - از تبارزه ساکن عباس آباد است زرگر و نقاش بوده و زرگری را بدرجه رسانیده که محسود رشید واقع شده و این رباعی ازوست .

هشدار کزین جهان دون باید رفت چون آمده بین که چون باید رفت
آخر بطیانچه مغنی اجسل زین دایره چون صدابرون باید رفت
(نذکره نصر آبادی)

نازکی تبریزی - بتاجدوزی مشغولست این مطلع ازوست .

« داغ بردست خود آن سیم بدن می سوزد داغ اومی نهاد اما دل بن فی سوزد »
(نخسه سامی)

نازکی مراغه ای - از سخنوران قرن ششم هجری بوده اشعار ذیل از قصیده ایست که در مدح معزالدین محمد بن سام غوری (۶۰۲-۵۶۹) گفته است .

« شه معزالدین که دولت اوست همچو گلدسته فلک بسته میان »
« رفت بر تخت چو گل در وقتی که فلک برد خوراند در میزان »
« آنکه در آتش قهرش بد خواه جان شیرین بدهد شکرسان »
« شکر دین و گل دولت را با هم آمیخت سپهر گردان »
« یارب این گل شکر دولت و دین سبب صحت عالم گردان »

(منتخب التواریخ)

ناصر

میرزا عرب ناصر - از شعرای نصیح‌البیان و شیرین‌زبان تبریز و از ساکنین عباس‌آباد اصفهان بوده همشیره میرزا رفیع‌مشهور را در حباله نکاح داشته است میرزا صائب بر شیوه سخنان وی اعتقاد کامل داشته و صد بیت از دیوان وی داخل بیاض خود کرده و در مقطع غزلی چنین گفته است .

« این جواب آن غزل صائب که ناصر گفته است

تا لب ساغر بخون می‌گواهی می‌دهد »

میرزا طاهر نصر آبادی در تذکره خود گفته مدتی قبل از این (۱۰۸۱) فوت شد دوپسر از او ماند بمقتضای الولد سرایبه در کمال بلاغت و همواری اند .

« گسر یار بشنود سخنی از زبان ما تا لب کند مشایعت حرف جان ما »

« از زندگی بمرک کشیدست کار ما خواب گران ما شده سنک مزار ما »

(بیاض صائب)

خواجه محمد صادق ناظم - از سخنوران تبریز و برادر محمد رضا پیک

مروارید فروش است که آنهم فی الجمله تحصیل کرده در عباس‌آباد اصفهان سکنی داشته اند زیارت مکه معظمه رفته و در آنجا منزوی شده اوقاتش را صرف عبادت و مجالست اهل حال می‌کرده است و در ایام فراغت تذکرة الشعرائی در شرح حال شعرا باختصار در تاریخ ۱۰۳۶ (نظم‌گزیده) تالیف کرده و از اصناف نظم فقط بانتخاب غزل و رباعی اکثفا کرده اند و بنا بر روایت میرزا طاهر نصر آبادی چند سال قبل از تحریر تذکره (۱۰۸۱) مرحوم شده است مثنوی فیروز و شهباز وی مشهور و دیوانی مشتمل بر ۶ هزار بیت از وی دیده ام این رباعی ازوست .

« مستی جو مدام نیست مخموری به راحت چو تمام نیست رنجوری به »

« ناکی بطفیل دکرانت بینم اینست اگر وصال مهجوری به »

ناجی اردو بادی - از سخنوران نامی است چندی ساکن تبریز بوده و در

اواخر عمر بهند رفته و در آنجا بدرود زندگانی گفته است در جواب قصیده شتر حجره اکاتبی يك پشه اضافه کرده و خوب از عهده بر آمده مطلعش اینست .

دانشمندان آذربایجان

« بس است پشه فکرم شتر بحجره تن که پشه کار شتر میکند بحجره من »
(مجمع الخواص)

جامی و واصفی نیز از جمله اشخاصی هستند که قصیده شتر بحجره کاتبی را جواب گفته اند و واصفی در هر بیت آن عناصر اربعه افزوده است .

نامی تبریزی - برادر قوسی است قصاید بسیار گفته هیچکس را در شعر قبول ندارد این مطلع ازوست .

« ای نخوش انسانی که ما را جام بیهوش دهد

تا زمستی يك نفس ما را فراموشی دهد »

(تحفه سامی)

نایب الصدر - خلف محمد رضا المدعو صدرالدین تبریزی بوده کتاب لغتی در تاریخ ۱۲۲۵ برای عباس میرزا نایب السلطنه بعنوان فرهنگ عباسی تألیف کرده نسخه‌ای از آن در دانشکده معقول و منقول دیده ام .

نباتی تبریزی - بنقاشی و لاجورد شوئی اوقات خود می گذراند این مطلع از اوست .

« عکس رخسار آن پریر و تا در آب انداخته

از خجالت آب را در اضطراب انداخته »

در مقطع این غزل تخلص نباتی بسیار شیرین واقع شده است .

« از هوای آن لب شیرین نباتی روز و شب

چون مگس خود را درون شهد ناب انداخته »

(تحفه سامی)

سید ابو القاسم نباتی - خلف مرحوم سید محترم اشتینی درویش مسلک و صوفی مشرب بوده گاهی مجنونشاه و خان چوبانی نیز تخلص کرده است اوائل حال در قریه اشتین که کرسی مجال دزمار قراجه داغ است نشوونما یافته و بعد ها بقصبه اهر مهاجرت نموده و در بقعه شیخ شهاب‌الدین مشغول ریاضت و مجاهده گردیده و اواخر عمر بمسقط‌الراس خود مراجعت کرده و در سنه ۱۲۶۲ مرحوم شده مزارش در آنجا میباشد .

مولانا نباتی متبع اشعار خواجه حافظ شیرازی است و بیشتر بهجس نجیس طالب بوده بعضی را خیلی خوب گفته است شعر های ترکی مطابق نغمات کردی ، گرمی ، قراکهری ، گرایلی بسیار گفته دیوانش در تبریز چاپ شده و معروفست .

میرزا مهدی بیان الملك نثار - در کرم رود سراب تولد یافته و در سنه ۱۳۸۳ وفات کرده است پدر مرحوم او میرزا ابو محمد یکی از منشیان نایب السلطنه عباس میرزا بوده و سلسله نسبشان را بخواجه عبدالله انصاری میرسانند دیوان وی از قصاید و غزلیات قریب بدو هزار بیت در تبریز سنه ۱۳۲۴ چاپ شده است میرزا طاهر اصفهانی در گنج شایگان شرح حال مفصلی از وی نوشته این دو سه سطر از آنجاست .
هو حشاشة الدهور و مهجة الاعصار و قبول القلوب و قرۃ الابصار محمد مهدی کرم رودی آذربایجانی است که گوهر کرانهای سخنش بدان سامان و سنک است و جواهر زوا هر کلماتش را آن آئین ورنک که همانا دریای طبع و قادش از عکس آن آینه دار بحر عمانست و گوهر بدخشان الخ .

نثاری تبریزی - از سخنوران نامی آنجاست در اوایل حال بخراسان رفته و بعد از زیارت حضرت رضا ۴ بقزوین برگشته قریب بیست سال در آنجا اقامت کرده است اکابر قزوین احترامات فوق العاده از وی بعمل آورده و غزلیاتش را در سفاین خود ثبت مینموده اند

موقعی که سلطان السادات امیر تقی الدین محمد نیره امیر جمال الدین محمد صدرا از اردوی معلی شریف فرمای شهر کاشان میشدند حضرت وی و قاضی احمد غفاری نیز از همراهان وی بوده اند بعد از ورود میانه او و مولانا محتشم در مجلسی اسباب رنجش فراهم آمده مشارالیه مولانا محتشم را هجویه ساخته و از طرف شعر فهمان مورد ملامت واقع شد

با لجمله مولانا نثاری در شاعری شیوه خاصی دارد و کم کسی بآن طرز سخن گفته و دیوان امیر شاهی را تتبع کرده است وله
« کمتر از پروانه در جان سپاری نیستم

بگر نسازم جان نثار او نثاری نیستم »